

بررسی تحلیلی روایات دعوت مخفی پیامبر اکرم ﷺ در سال‌های آغازین بعثت

mo.mohammadi@ilam.ac.ir
khoshmanesh@ut.ac.ir

مجتبی محمدی انویق / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام
ابوالفضل خوش منش / دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران
دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۹

چکیده

مشهور آن است که دعوت پیامبر اکرم ﷺ در سال‌های آغازین بعثت به صورت مخفیانه انجام شده است. این دیدگاه به پشتوانه چهار دسته از روایات شکل گرفته است: (۱) روایات ناظر به موضوع دعوت مخفی به صورت مستقیم؛ (۲) روایات مربوط به مخفی کردن رسالت از ابوطالب؛ (۳) روایات تفسیری آیات ۲۱۴ شعراء و ۹۴ حجر؛ (۴) روایات مربوط به خانه ارقم بن ابی ارقم. این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته، اعتبار برخی از روایات دعوت مخفی را زیر سؤال برده و به طور کلی، نشان داده که اصل دعوت پیامبر اکرم ﷺ مخفی نبوده است، بلکه برخی از یاران رسول خدا ﷺ با توجه به موقعیت‌های خاص خود، قادر به علنی کردن اسلام خویش نبودند و به صورت مخفیانه ایمان می‌آوردند. پیامبر اکرم ﷺ نیز با فراهم کردن موجبات مخفی ماندن اسلام این گروه از یاران خود، به حمایت از آنان برمی‌خاست.

کلیدواژه‌ها: دعوت پیامبر اکرم ﷺ، سال‌های آغازین بعثت، آغاز اسلام، دعوت مخفی، دعوت علنی.

بیشتر سیره‌پژوهان و تاریخ‌نویسان قائل به «دعوت مخفی» پیامبر اکرم ﷺ در سال‌های آغازین بعثت هستند. این عده بر این باورند که پیامبر اکرم ﷺ در سال‌های نخست بعثت به صورت مخفیانه به تبلیغ اسلام می‌پرداخت و رسالت خود را علنی نمی‌کرد. طبق این دیدگاه، پیامبر اکرم ﷺ در آغاز بعثت با افرادی که به آنان اطمینان کافی داشت تماس می‌گرفت و آنان را دور از چشم مشرکان مکه به اسلام دعوت می‌کرد.

دیدگاه «دعوت مخفی» به پشتوانه روایات متعددی شکل گرفته است که مستقیم یا غیرمستقیم، به دعوت مخفی پیامبر اکرم ﷺ در سه سال آغازین بعثت اشاره دارند. این روایات گاهی با آیات قرآن و نیز با سایر روایات تاریخی که سخن از آشکار و عمومی بودن دعوت پیامبر اکرم ﷺ از ابتدای بعثت دارند، تعارض ظاهری دارند. این روایات همچنین دچار برخی اضطراب‌ها و اختلافات درونی هستند که باید به صورت تحلیلی بررسی شوند.

براین اساس، مقاله حاضر درصدد بازپژوهی روایات دعوت مخفی پیامبر اکرم ﷺ در سال‌های آغازین بعثت با توجه به قرائن قرآنی، روایی و تاریخی است و سعی دارد با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، معنای درست و متفاوتی از این روایات ارائه دهد.

روایات دعوت مخفی پیامبر اکرم ﷺ

به‌طور کلی، روایات دعوت مخفی پیامبر اکرم ﷺ را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. روایات ناظر به موضوع دعوت مخفی به صورت مستقیم؛

۲. روایات ناظر به مخفی کردن رسالت از ابوطالب ﷺ؛

۳. روایات تفسیری آیات ۲۱۴ شعراء و ۹۴ حجر؛

۴. روایات مربوط به خانه ارقم بن ابی ارقم.

در ادامه، هر دسته از این روایات را جداگانه بررسی می‌کنیم:

۱. روایات ناظر به موضوع دعوت مخفی به صورت مستقیم

دسته اول از روایات دعوت مخفی به پنهانی بودن دعوت پیامبر اکرم ﷺ در سال‌های آغازین بعثت اشاره دارد. روایات این دسته به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. برخی به‌طور مطلق بیانگر آنند که دعوت پیامبر اکرم ﷺ در سال‌های آغازین بعثت پنهانی بوده است.

۲. برخی دیگر نشان‌دهنده آنند که نماز و عبادات مسلمانان در سال‌های آغازین اسلام به‌خاطر ترس از مشرکان مکه، در مکان‌های دور دست و پنهان انجام می‌شده است.

در ادامه، به توضیح هر یک از این دو گروه روایات می‌پردازیم:

الف. روایات بیان شده به صورت مطلق

روایات این گروه مطلق بیان شده و گویای آنند که دعوت پیامبر اکرم ﷺ در چند سال نخست بعثت مخفی بوده است. نمونه‌های این روایات:

۱. رسول خدا ﷺ مخفیانه به اسلام دعوت کرد و از پرستش بتان نهی فرمود. در این مدت، تعدادی از نوجوانان، جوانان و طبقات پایین جامعه به او ایمان آوردند، تا اینکه تعداد ایمان آوردگان رو به فزونی نهاد. در طول این دوره، کافران قریش درصدد انکار و مقابله با سخنان پیامبر ﷺ برنمی‌آمدند و زمانی که رسول خدا ﷺ از کنار آنان می‌گذشت به وی اشاره می‌کردند و می‌گفتند: پسر عبدالمطلب سخن از آسمان می‌گوید! اوضاع بر این منوال بود تا اینکه پیامبر ﷺ عیب‌جویی از خدایان مشرکان را علنی کرد و به آنان خبر داد که پدرانشان بر کفر و گمراهی مرده‌اند و جایگاهشان در آتش است. پس از آن مشرکان با پیامبر دشمنی کردند و او را آزار دادند.^۱

۲. پیامبر خدا در مکه، سه سال رسالت خویش را پنهان می‌کرد و مردم را [مخفیانه] به توحید و عبادت خداوند و اقرار به نبوت خود فرامی‌خواند. در آن دوره هرگاه پیامبر از کنار گروهی از قریش عبور می‌کرد، آنان رو به سوی آن حضرت کرده، می‌گفتند: پسر عبدالمطلب از آسمان سخن می‌گوید! وضعیت بر این منوال بود تا اینکه پیامبر اکرم ﷺ از خدایان مشرکان عیب‌جویی کرد و پدران آنان را که کافر از دنیا رفته بودند گمراه خواند. پس از آن، خداوند به وی دستور داد رسالت خود را آشکار ساخت. آنگاه رسول خدا رسالت خود را آشکار ساخت و بر فراز ابطح رفت و بانگ برآورد: [ای مردم] من رسول خدا هستم و شما را به پرستش خداوند یکتا و ترک عبادت بت‌ها دعوت می‌کنم.^۲

۳. از عایشه نقل شده است: رسول خدا چهار سال مخفیانه به اسلام دعوت کرد و پس از آن، دعوت خود را علنی کرد.^۳

ب. روایات ناظر به عبادت پنهانی مسلمانان و ترس آنان از علنی شدن اسلام

این گروه از روایات بیانگر آنند که مسلمانان از ترس علنی شدن دعوت در سال‌های آغازین بعثت، هنگام اقامه نماز، به دره‌های مکه پناه می‌بردند و پنهانی در آنجا عبادت می‌کردند. در ذیل، به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌شود:

۱. سعید بن زید بن عمرو گفته است: به مدت یک سال اسلام خویش را مخفی می‌کردیم؛ به گونه‌ای که تنها در خانه‌ای بسته یا دره‌ای خالی نماز می‌گزاردیم و نگاهمان به همدیگر بود.^۱

۱. محمد بن ابن سعد الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۹۹؛ احمد بن یحیی بلذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۲. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴.

۳. احمد بن یحیی بلذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲. سعدبن ابی وقاص می گوید: من و سعیدبن زید به همراه خباب بن ارت و عمار بن یاسر و عبدالله بن مسعود در دوران کتمان اسلام، به دره «ابی دب» رفتیم و پس از وضو مشغول نماز شدیم. در آن حال، با تعدادی از مشرکان که ما را زیر نظر گرفته و تعقیب کرده بودند، مواجه شدیم. آنان بر ما خرده گرفتند و از کارمان بیزارگی جستند، تا اینکه به ما حمله کردند و ما را اذیت نمودند. من هم استخوان آرواره شتری را برداشتم و به یکی از مشرکان حمله کردم؛ چنان که زخم شدیدی برداشت. ما در آن روز بر مشرکان چیره شدیم و توانستیم آنان را از دره بیرون کنیم. من نخستین کسی بودم که در دفاع از اسلام خون جاری کرد.^۲

روایت بالا در نقل طبری به این صورت است: اصحاب رسول خدا ﷺ به وقت نماز، به دره‌ها پناه می‌بردند و از قوم خود پنهان می‌شدند. یک روز که سعدبن ابی‌وقاص به همراه برخی از یاران پیامبر در یکی از دره‌های مکه مشغول نماز بودند، گروهی از مشرکان ظاهر شدند و کار آنان را ناپسند شمردند و بر آنان ایراد گرفتند، تا اینکه با مسلمانان شروع به پیکار کردند. مسلمانان در صدد مقابله برآمدند. سعدبن ابی‌وقاص در آن روز مردی از مشرکان را با استخوان آرواره شتری مضروب کرد و سر او را شکافت و آن اولین خونی بود که در راه اسلام ریخته شد.^۳

بررسی روایات دسته اول

روایات دسته اول هرچند از دوره‌ای با عنوان «دعوت مخفی» یاد می‌کنند، اما به‌روشنی بیانگر این واقعیت‌اند که مشرکان مکه از همان ابتدا با ظهور اسلام و دعوت آن به خدای یگانه آشنایی داشتند و بعضاً در این باره حساسیت‌ها و واکنش‌هایی بروز می‌دادند. با توجه به حدیث نخست، مشرکان مکه هنگام عبور پیامبر اکرم ﷺ از مجالس آنها رو به سوی آن حضرت می‌کردند و با یکدیگر درباره ادعای پیامبری و ارتباط آن حضرت با آسمان‌ها سخن می‌گفتند. تأکید بر مخفی کردن دعوت اسلامی در سال‌های آغازین بعثت و از سوی دیگر، سخن از آشنایی مشرکان با دعوت اسلامی، شاید در وهله اول متناقض به نظر برسد؛ اما با دقت در روایات و تحلیل اوضاع جامعه در عصر رسالت، این تناقض ظاهری برطرف می‌شود. توضیح آنکه پیامبر اکرم ﷺ در روزهای آغازین بعثت، به تبلیغ دین اسلام می‌پرداختند. عده‌ای از مردم به دعوت آن حضرت لبیک می‌گفتند و اسلام می‌آوردند و عده بسیاری مخالفت می‌کردند. برخی از تازه‌مسلمانان بنا به ضرورت‌های گوناگون، از جمله قرار داشتن در شرایط بردگی و نداشتن استقلال، عضویت در خانواده یا قبیله مخالف اسلام، و ضعف اجتماعی، قادر به آشکار کردن اسلام خود نبودند. آنان از ترس قبیله، خانواده یا مالکان خود نمی‌توانستند به یک‌باره مقدسات پیشین خود را انکار کنند و پیروی از آیین جدید را علنی سازند. از این رو، پیامبر اکرم ﷺ برای جلوگیری از کشمکش‌ها و درگیری‌های بیجای

۱. همان.

۲. همان.

۳. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۸.

قومی و قبیله‌ای و حتی خانوادگی، ملاحظات لازم را برای مخفی داشتن موقتی اسلام برخی از یاران خویش به کار می‌گرفت. پیامبر اکرم ﷺ در آن اوضاع با درک موقعیت این دسته از یاران خویش، از آنان حمایت می‌کرد و شرایط را برای ایمان آوردن و ارتباط مخفیانه آنان هموار می‌ساخت؛ بنابراین برخی از مسلمانان صدر اسلام به صورت پنهانی اسلام می‌آوردند و ارتباط خود را با رسول اکرم ﷺ به صورت‌های پنهانی برقرار می‌کردند؛ چنان که درباره نحوه اسلام آوردن خلیفه دوم در روایات آمده است: خواهر عمر بن خطاب به همراه داماد آنان ایمان آورده بودند و اسلام خود را از عمر پنهان می‌کردند، تا اینکه روزی عمر به این ماجرا پی برد و به منزل خواهر خود رفت و به شدت او را زخمی کرد.^۱ این گزارش تاریخی حاکی از آن است که خواهر عمر از ترس وی که در آن زمان مشرک بود، اسلام خویش را علنی نمی‌کرد.

نمونه دیگر، صحابی پیامبر اکرم ﷺ، مصعب بن عمیر است که به دین اسلام گرویده بود، اما از ترس مادر و خویشاوندان خود آن را آشکار نمی‌کرد.^۲

بنابراین، در آن زمان، افراد زیادی در میان مسلمانان وجود داشتند که حتی از ترس نزدیک‌ترین کسان خود قادر به آشکار کردن عقیده خویش نبودند.

همچنین روایت شده است که گاهی پیامبر اکرم ﷺ به اصحاب تازه‌مسلمان خویش توصیه می‌کردند به‌منظور جلوگیری از بروز مشکل، اسلام خویش را پنهان بدارند. در روایات آمده است که پیامبر اکرم ﷺ از عمرو بن عبسه سلمی خواستند تا با توجه به شرایط نامطلوب، برای مدتی اسلام خود را پنهان بدارد و از دنباله‌روی آن حضرت اجتناب کند.^۳

نیز بنا به گفته روایات، پس از شنیدن آوازه رسالت پیامبر اکرم ﷺ، مخفیانه به مکه سفر کرد و مسلمان شد. پیامبر ﷺ پس از اسلام آوردن/بوذر به او سفارش کردند تا به‌خاطر حفظ جان خویش، اسلام خود را آشکار نکند؛ اما بوذر با شهامت تمام به مسجدالحرام رفت و با صدای بلند اعلام مسلمانی کرد.^۴

اخبار اسلام آوردن/بوذر نشانگر آن است که خبر ظهور پیامبر ﷺ علاوه بر شهر مکه در خارج از آن نیز پیچیده بود. ترس/بوذر در ابتدای ورود به مکه نشان از آن دارد که مشرکان مکه با آیین جدید آشنایی داشتند و نسبت به کسانی که در جست‌وجوی پیامبر اکرم ﷺ به مکه می‌آمدند، واکنش نشان می‌دادند. طبق این اخبار، پیامبر اکرم ﷺ

۱. نورالدین هبشی، مجمع الزوائد ج ۹، ص ۶۳

۲. عزالدین ابوالحسن ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۳۶۸؛ شهاب‌الدین ابن حجر عسقلانی، الإصابة فی تميز الصحابة، ج ۶، ص ۹۸؛ خیرالدین زرکلی، الأعلام، ج ۷، ص

۳۴۸

۳. رک: مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، الجامع الصحیح، ج ۲، ص ۲۰۹.

۴. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۵۸-۱۵۹؛ ابوعبانه حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۳۹؛ ابوالقاسم علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه

دمشق، ج ۶۶، ص ۱۸۲.

پس از مسلمان شدن ابوذر به او سفارش کردند برای حفظ امنیت شخصی، اسلام خود را پنهان بدارد؛ اما ابوذر که می‌خواست راسخ بودن عقیده و وفاداری خود را اثبات کند، اسلام خود را در مسجدالحرام و در میان مشرکان قریش اعلام کرد.

اگر اصل دعوت پیامبر اکرم ﷺ به صورت مخفیانه بود، ابوذر به چه حقی اسلام خود را با وجود سفارش پیامبر اکرم ﷺ علنی کرد؟! چرا پیامبر اکرم ﷺ و حضرت علی ﷺ آن هنگام که ابوذر به آنان گفت: اسلام خود را در میان قریش آشکار خواهد کرد، به او اعتراض نکردند که اصل دعوت اسلام مخفی است و نباید آشکار شود؟! برخورد آنی مشرکان با ابوذر پس از اعلام مسلمانی در مسجدالحرام نشان از آن دارد که آنان کاملاً با ظهور اسلام و رسالت پیامبر اکرم ﷺ آشنایی داشتند؛ زیرا در غیر این صورت، گفته‌های ابوذر نباید برایشان حساسیت خاصی برمی‌انگیخت، تا جایی که به قصد کشتن ابوذر، وی را مورد ضرب و شتم قرار دهند.

براین اساس، منظور از دعوت سرّی که در روایات به آن اشاره شده، به اصل دعوت پیامبر اکرم ﷺ مربوط نمی‌شده است، هرچند در قرن‌های بعد به علت عدم درک صحیح روایان از شرایط عصر نبوی، این انگاره در اذهان مردم پدید آمده است. اگر مخفی بودن را مربوط به پنهان کردن اسلام از سوی اصحاب - و نه از سوی پیامبر اکرم ﷺ - بدانیم، تعارض این روایات حل خواهد شد. در روایات دسته اول، عبارات طبری قابل توجه است. او می‌گوید: اصحاب رسول خدا ﷺ هنگام نماز به دره‌ها می‌رفتند و از قوم خود پنهان می‌شدند...^۱ عبارت «اصحاب رسول خدا» در این گزارش حائز اهمیت بوده و مؤید آن است که پنهان داشتن اسلام نه از جانب پیامبر اکرم ﷺ، بلکه از سوی برخی از اصحاب انجام می‌گرفته است. در ادامه همین روایت مشاهده می‌شود که مشرکان مذکور با مشاهده نماز و عبادات یاران پیامبر اکرم ﷺ هیچ پرسشی از ماهیت و محتوای آن نکرده‌اند و از همان ابتدا درصدد مقابله با عمل مسلمانان برآمده‌اند.^۲ خود این امر نشان از شناخت مشرکان از دعوت اسلامی در سال‌های نخست بعثت دارد.

نتیجه بحث اینکه دعوت پیامبر اکرم ﷺ مخفیانه نبوده است، بلکه برخی از مسلمانان بنا به ملاحظات خاصی که داشتند، اسلام خود را از مشرکان پنهان می‌کردند و پیامبر اکرم ﷺ نیز در این کار از آنان حمایت می‌کرد. قرائن دیگری نیز در جهت تأیید این مطلب وجود دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

الف) اختلاف روایات در ذکر مدت‌زمان دعوت مخفی: مدت‌زمان یادشده برای دوران دعوت مخفی در روایات، یکسان نیست. این دوران در روایات، از یک تا پنج سال ذکر شده است. برخی دیگر از روایات اصل دوران دعوت مخفی را بدون اشاره به مدت‌زمان خاصی ذکر کرده‌اند. ریشه اصلی این اختلافات را باید یک سوء فهم تاریخی

۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲. نمونه‌های روایی دیگر نیز بیانگر آنند که هنگام اقامه نماز از سوی برخی از مسلمانان در دره‌ها، عده‌ای از مشرکان به آنان پرخاش کرده و مزاحمت‌هایی ایجاد کرده‌اند (ر.ک: احمدبن

یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۱۷).

دانست که از سوی عده‌ای از رایان پرورنده شده و به نسل‌های بعد منتقل گردیده است. مخفی کردن اسلام توسط برخی از یاران پیامبر ﷺ در سال‌های ابتدایی بعثت به مرور زمان در اذهان رایان به نظریه «مخفی بودن اصل دعوت اسلام» بدل گشته است. دوران استخفا می‌توانست برای هریک از مسلمانان بسته به شرایطی که در آن به سر می‌بردند متفاوت باشد. برخی یک سال، برخی دو سال و برخی دیگر مدت‌زمان بیشتری را در دوران خفا به سر می‌بردند. در این حین، برخی از یاران پیامبر اکرم ﷺ، از جمله امام علیؑ نیز از همان ابتدا، اسلام خود را علنی کرده بودند؛ چنان‌که عقیق بن قیس کندی درباره نماز جماعت سه‌نفره پیامبر اکرم ﷺ، حضرت خدیجهؑ و امام علیؑ در روزهای آغازین بعثت در مکه گفته است:

در ایام حج به مکه رفتم و نزد عباس اقامت گزیدم. زمانی که با عباس بودم، ناگهان مردی برای اقامه نماز روبه‌روی کعبه قیام کرد. پس از او زنی وارد شد و در کنار وی ایستاد، آنگاه پسری آمد و با آنان نماز گذارد. گفتم: ای عباس، این چه آیینی است؟ گفت: این شخص، محمد بن عبدالله است که می‌گوید: خداوند او را به سوی مردم فرستاده است. او باور دارد که به زودی گنج‌های قیصر و کسرا برای او فتح خواهند شد. زنی که در کنار اوست، همسرش خدیجه بنت خویلد است. آن نوجوان، پسرعموی او علی بن ابی‌طالب است که پیرو آیین وی شده است.^۱

همهٔ اینها قرائنی است مبنی بر اینکه اصل دعوت پیامبر ﷺ پنهان نبوده است.

ب) اقامه نماز توسط اصحاب پیامبر اکرم ﷺ در دره‌های مکه: روایاتی که دلالت بر اقامه نماز از سوی مسلمانان در دره‌های مکه دارند حاوی نکات مهمی هستند. مهم‌ترین نکته این روایات که غالباً از چشم محققان دور مانده، آن است که در بیشتر آنها سخنی از حضور پیامبر اکرم ﷺ نیست. در این روایات، سخن از صحابه‌ای است که از ترس علنی شدن اسلام خویش، در دره‌های مکه مشغول اقامه نماز می‌شدند. در بیشتر این روایات لفظ «اصحاب رسول خدا»^۲ به کار رفته است، بدون اینکه سخنی از خود آن حضرت در میان باشد. این نکته می‌تواند در فهم صحیح این روایات مفید باشد؛ به این معنا که پیامبر اکرم ﷺ لزوماً به‌منظور برپایی نماز به دره‌های مکه نمی‌رفته‌اند. آن حضرت در مجامع عمومی، همچون کنار کعبه آیین خویش را تبلیغ می‌نمودند. البته قابل تصور است که پیامبر اکرم ﷺ برای آموزش برخی از تازه‌مسلمانان که قادر به علنی کردن اسلام خویش نبودند و به‌خاطر ملاحظه موقعیت خاص ایشان، هر از گاهی به‌صورت مخفیانه با آنان ارتباط برقرار می‌کردند. اما چنین نبوده است که پیامبر ﷺ پیوسته در دره‌ها به اقامه نماز بپردازند، بلکه همان‌گونه که در ادامه بررسی خواهد شد - آن حضرت به همراه مسلمانان دیگر که اسلام خود را علنی کرده بودند، در مسجدالحرام نماز اقامه می‌کردند و بدین‌گونه به تبلیغ اسلام می‌پرداختند.^۳

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۱.

۲. «اصحاب رسول الله».

۳. ر.ک: محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۱-۳۱۲.

قابل ذکر است که در برخی از روایات، به نمازگزاردن پیامبر اکرم ﷺ با حضرت خدیجه ﷺ و حضرت علی ﷺ در دره‌های مکه اشاره شده که در ادامه ذکر و بررسی خواهد شد.

۲. روایات ناظر به مخفی کردن رسالت از ابوطالب ﷺ

این دسته از روایات بیانگر آن است که پیامبر اکرم ﷺ در سال‌های آغازین بعثت تمایلی به اطلاع یافتن ابوطالب ﷺ از رسالت خود نداشت و آن را از وی پنهان می‌داشت. نمونه‌های این روایات:

۱. از ابن اسحاق نقل است که علی بن ابی طالب ﷺ روزی محمد ﷺ و خدیجه ﷺ را در حال نماز دید و گفت: ای محمد، این چیست؟ رسول اکرم ﷺ فرمود: این دین خداوند است که او برای خود برگزیده و به خاطر آن رسولانش را فرستاده است. تو را به عبادت خداوند یکتا و کفر به لات و عزا فرامی‌خوانم. علی ﷺ گفت: این چیزی است که قبل از امروز هرگز به گوش من نخورده است و من نمی‌توانم درباره چیزی تصمیم بگیرم، جز اینکه با ابوطالب ﷺ سخن بگویم. رسول خدا ﷺ که کراهت داشت علی ﷺ رسالت پنهانی او را قبل از علنی شدن دعوت نزد ابوطالب ﷺ فاش کند، به او فرمود: ای علی، اگر اسلام نمی‌آوری این امر را پوشیده بدار. علی ﷺ آن شب را درنگ کرد. سپس خداوند اسلام را در قلب علی ﷺ انداخت و صبح زود نزد رسول خدا ﷺ رفت و گفت: ای محمد، چه چیزی بر من عرضه کردی؟ فرمود: شهادت بده که خدایی جز الله نیست. او یکتاست و شریکی ندارد. به لات و عزا کفر بورز و از همتایان دیگر برای خداوند، بیزاری جوی. علی ﷺ این کار را کرد و اسلام آورد. پس از آن علی ﷺ با ترس از ابوطالب، پیامبر را همراهی می‌کرد و اسلام خود را پوشیده می‌داشت. پس از آن، ابن حارثه اسلام آورد و قریب یک ماه همین دو تن بودند و علی ﷺ نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و شد داشت.^۱

۲. ابن اسحاق روایت کرده است که هنگام نماز، رسول خدا ﷺ به همراه علی بن ابی طالب دور از چشم ابوطالب و سایر عموهای خویش و دیگر افراد قوم به دره‌های مکه می‌رفتند و نماز اقامه می‌کردند و شب‌هنگام بازمی‌گشتند. مدتی گذشت، تا اینکه روزی ابوطالب آنان را در حال نماز دید و گفت: ای برادرزاده، این دین که بدان متعهد شده‌ای چیست؟ فرمود: عموجان، این همان دین خدا و دین فرشتگان و دین رسولان و دین پدرمان ابراهیم است. خداوند مرا برای تبلیغ آن مبعوث کرده است، و تو ای عمو، شایسته‌ترین فرد هستی برای اینکه من خیرخواه او باشم و به سوی هدایت دعوتش کنم، و سزاوارترین شخص برای قبول دعوت الهی و یاری رساندن به رسول خدا هستی. ابوطالب گفت: برادرزاده، من نمی‌توانم از آیین خود و پدرانم دست بردارم، ولی به خدا سوگند، تا زنده‌ام هیچ شری متوجه تو نخواهد شد.^۲

۱. ابوبکر بیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۱۶۱.

۲. عبدالملکین ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۴۷؛ محمدین جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۴.

بررسی روایات دسته دوم

در میان روایات مربوط به دعوت مخفی، شخصیت حضرت ابوطالب رضی الله عنه به گونه‌های مختلف دیده می‌شود. در یکی از روایات فوق، پیامبر صلی الله علیه و آله از حضرت علی رضی الله عنه می‌خواهد ظهور اسلام را از ابوطالب رضی الله عنه مخفی بدارد. در روایت دیگر، ابوطالب رضی الله عنه در حین عبور از کنار دره‌ای، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی رضی الله عنه را در نماز می‌بیند و درباره آیین جدید سؤال می‌کند.

این روایات صرف‌نظر از ضعف سندی، از لحاظ متنی نیز اشکالات منبایی دارند. چنین روایاتی بر پایه‌ی انگیزه‌های سیاسی و فرقه‌ای ساخته و پرداخته شده‌اند. روایت اول بیانگر آن است که حضرت علی رضی الله عنه در پذیرش اسلام مردد بوده و درنگ کرده است. این درحالی است که نظیر همین روایت درباره‌ی ابوبکر، او را فردی معرفی می‌کند که بدون هیچ تردیدی اسلام آورده است^۱. روایت نخست، حضرت علی رضی الله عنه را فردی معرفی می‌کند که بت‌پرست بوده و لات و عزا را عبادت می‌کرده است، و حال آنکه براساس روایات گوناگون و مطابق عقیده شیعه و سنی در این باره، حضرت علی رضی الله عنه در سراسر زندگانی خود از لات و عزا بیزار جسته و هیچ‌وقت به پرستش بت‌ها روی نیآورده است. در این باره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «پیش‌تازان امت‌ها سه نفرند که به اندازه‌ی چشم برهم‌زدنی به خداوند کفر نورزیده‌اند: علی بن ابی‌طالب، صاحب آل‌یس و مؤمن آل‌فرعون. آنان صدیق هستند و بافضیلت‌ترین ایشان علی است»^۲.

برهمن‌اساس، اهل سنت پس از ذکر نام حضرت علی رضی الله عنه، او را با عبارت «کرم الله وجهه» می‌ستایند، درحالی‌که این جمله در باره هیچ‌یک از صحابه دیگر به کار نمی‌برند. همچنین براساس بیان امام علی رضی الله عنه در خطبه‌ی قاصعه، آن حضرت در سال‌های پیش از بعثت، بیشترین قرابت و همراهی را با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته است.^۳ حال چگونه می‌توان پذیرفت که وی در پذیرش اسلام مردد بوده باشد؟!

راویان این روایات با تلقین وجود نوعی ترس در رسول اکرم صلی الله علیه و آله از اطلاع یافتن ابوطالب رضی الله عنه نسبت به دعوت اسلام، قصد خدشه‌دار کردن چهره ابوطالب رضی الله عنه را دارند، درحالی‌که او حامی اصلی پیامبر در سال‌های آغازین رسالت بود. این روایات سعی دارند تا جایگاه ابوطالب رضی الله عنه و بیت او را - که پایگاه تبلیغ اسلام در سال‌های نخست رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود - را کمرنگ کنند و افراد دیگری را به جای او نشانند. در برخی از گزارش‌های تاریخی نشان داده می‌شود که چگونه منزل ابوطالب رضی الله عنه که مکان اصلی رشد و پرورش و دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، جای خود را به خانه/رقم داده است.^۴ طبق اخبار و روایات گوناگون، خبر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال‌های آغازین بعثت، نه‌تنها در

۱. عبدالملکین ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۵۲؛ ابوبکر بیهقی، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۱۶۴؛ عزالدین ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ج ۲، ص ۴۲۱.

۲. احمدین ابراهیم ثعلبی نیشابوری، الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۲۶.

۳. نهج‌البلاغه، ص ۳۰۰-۳۰۱.

۴. روایات دارالرقم در جای خود بررسی خواهند شد.

مکه، بلکه در خارج از آن نیز منتشر شده بود.^۱ با این حال، مخفی داشتن این امر از شخصی همچون ابوطالب که در مکه زندگی می‌کرد و جزو نزدیک‌ترین اشخاص به رسول خدا بود، چگونه امکان داشت؟!

تناقضات و تعارضات روایات مربوط به حضرت ابوطالب علیه السلام بسیار بارز است. در قسمتی از روایات دوم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معرفی دین اسلام خطاب به عموی خویش ابوطالب علیه السلام، این دین را دین پدران خود و دین حضرت ابراهیم علیه السلام معرفی می‌کند و به صورت ضمنی از آن چنین برداشت می‌شود که ابوطالب علیه السلام ابتدا پیرو آیین پدران خویش، یعنی آیین حضرت ابراهیم علیه السلام و خنیف بوده است. این درحالی است که ابوطالب در ادامه روایت، آیین بت‌پرستی را آیین پدران خود معرفی می‌کند و اعلام می‌دارد که نمی‌تواند از آن دست بردارد.

تناقض دیگر این روایات آن است که بنا به گفته آنها، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از یک سو کراهت داشته است ابوطالب را از ماجرای دعوت اسلام باخبر کند و از سوی دیگر پس از پی بردن ابوطالب به ظهور اسلام، او را شایسته‌ترین فرد برای هدایت و قبول دعوت اسلامی معرفی می‌نماید.

نکته دیگر اینکه آیا منطقی است گروه دو یا سه نفره که عضو یک خانواده‌اند برای جلوگیری از مشاهده دیگران و برای پنهان کردن کاری به بیرون از خانه بروند و راهی درها شوند و نمازهای خویش را در آنجا ادا کنند؟ آیا در این موقعیت و تحت این شرایط، منزل خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی‌توانست مکان امن‌تری برای این کار باشد؟ راهی شدن پیامبر صلی الله علیه و آله با خانواده خود به بیرون از خانه برای این منظور را نمی‌توان پذیرفت، جز اینکه بگوییم با انگیزه‌های تبلیغی همراه بوده و همین نکته، مؤید علنی بودن دعوت اسلامی در آن دوران است.

در روایات آمده است که ابوطالب علیه السلام مهم‌ترین حامی پیامبر در مکه بوده است.^۲ آیا منطقی نبود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حتی در صورت وجود دوره‌ای با عنوان «دعوت سری»، عموی خویش ابوطالب علیه السلام را از ماجرا باخبر کند و از حمایت‌های او بهره‌مند شود؟ دعوت افراد گوناگون به صورت پنهانی به اسلام از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله براساس چه معیارهایی انجام می‌گرفت؟ آیا دعوت نکردن ابوطالب به اسلام در اوایل رسالت را باید نوعی بی‌تدبیری از سوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به‌شمار آورد؟ و پرسش مهم‌تر اینکه آیا اگر ابوطالب علیه السلام - آن گونه که این روایات بیان می‌کنند - شخصاً به ظهور اسلام و رسالت محمد صلی الله علیه و آله پی نبرده بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را از فیض دعوت به اسلام محروم می‌ساخت و بدین وسیله بهترین حامی و پشتیبان خود را در مقابل مشرکان مکه از دست می‌داد؟ اینها سؤالاتی هستند که در صورت اعتقاد به صحت دیدگاه «دعوت مخفی» بی‌پاسخ خواهند ماند. افزون بر اینها، شواهد زیادی مبنی بر ایمان ابوطالب علیه السلام در آثار پژوهشگران متعدد ارائه شده است.^۳

۱. رک: محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ۱۵۸-۱۵۹؛ مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، الجامع الصحیح، ج ۲، ص ۲۰۹؛ ابوعبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۳۹؛ ابوالقاسم علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۶ ص ۱۸۲.

۲. رک: محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۷.

۳. برای نمونه، رک: عبدالحسین امینی، القدر، ج ۷، ص ۴۴۴-۵۵۰؛ سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ص ۲۲۵-۲۶۱؛ عبدالله بن علی خنیزی، ابوطالب مؤمن

۳. روایات تفسیری آیات ۲۱۴ شعراء و ۹۴ حجر

بیشتر مفسران با توجه به روایات تفسیری وارد شده درباره آیات ۲۱۴ شعراء و ۹۴ حجر، این دو آیه را اعلام‌کننده حکم دعوت علنی و عمومی و از این رو، ناظر به آغاز مرحله جدید دعوت پیامبر اکرم ﷺ تلقی می‌کنند. بنا به گفته این مفسران، پس از نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴)، پیامبر اکرم ﷺ موظف به دعوت خویشاوندان نزدیک خویش به اسلام شد و پس از نزول آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (حجر: ۹۴) آشکارا به دعوت همگان به اسلام پرداخت. در نقد این دیدگاه، مقاله جداگانه‌ای از سوی نگارندگان نوشته شده است^۱ که محققان محترم می‌توانند به آن مراجعه کنند؛ اما خلاصه مطالب درباره این روایات در ادامه ذکر می‌شود.

الف. روایات تفسیری آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»

درباره آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴) دو دسته روایت وارد شده است: دسته نخست بیانگر آن است که پیامبر اکرم ﷺ پس از نزول این آیه افرادی را گرد هم آورده و به اسلام دعوت کرده است.^۲ دسته دوم روایاتی هستند که به قضیه «یوم‌الدار» (یوم‌الانذار) مربوط می‌شوند. طبق این روایات، پس از نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، پیامبر اکرم ﷺ مأمور انذار خویشاوندان نزدیک شد و به حضرت علیؑ دستور داد که طعامی آماده کند و خویشاوندان پیامبر را در یک مهمانی گرد هم آورد تا فرمان خدا را به آنان ابلاغ نماید. حضرت علیؑ طبق دستور پیامبر اکرم ﷺ عمل کرد و خویشان نزدیک پیامبر گرد هم آمدند. در این مجلس پس از وقوع اتفاقاتی، پیامبر اکرم ﷺ لب به سخن گشود و خطاب به قوم خود فرمود: «کدام‌یک از شما در امر رسالت مرا یاری می‌کند تا برادر و وصی و جانشین من باشد؟» حضرت علیؑ اعلام آمادگی کرد و پیامبر اکرم ﷺ در نهایت، ایشان را جانشین و برادر خود معرفی نمود.^۳

براساس قرائن موجود، دسته اول از روایات در دوره‌های بعد به اشتباه از سوی ناقلان احادیث با آیه مرتبط دانسته شده‌اند؛^۴ چنان‌که مضامین همین روایات از سوی برخی روایات دیگر، بدون اشاره به آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» بیان شده است.^۵

اشکال دیگر در تطبیق روایات مزبور با آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» این است که آیه انذار را متوجه عشیره نزدیک پیامبر ﷺ ساخته، درحالی‌که در برخی از این روایات به انذار قریب به صورت عام اشاره شده است. در اینجا

۱. مجتبی محمدی انویق و ابوالفضل خوش‌منش، «بررسی دعوت پیامبر اکرم ﷺ براساس آیه ۲۱۴ شعراء و ۹۴ حجر»، ص ۴۷-۶۲.

۲. رک: محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۹؛ جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۹۶-۹۷.

۳. رک: محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۹-۳۲۲؛ جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۹۷.

۴. در این باره، رک: مجتبی محمدی انویق و ابوالفضل خوش‌منش، «بررسی دعوت پیامبر اکرم ﷺ براساس آیه ۲۱۴ شعراء و ۹۴ حجر»، ص ۵۱-۵۲.

۵. رک: محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۹.

ناسازگاری میان آیه و روایات مشهود است. به عبارت دیگر، آیه انذار را متوجه عشره نزدیک کرده است که یا فرزندان عبدالمطلب و یا فرزندان هاشم می‌توانند مدنظر باشند، درحالی که برخی از این روایات تصریح دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه قبایل مشرک را به اسلام دعوت کرده است.^۱

در برخی از این روایات آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، همسران و خانواده خود، از جمله عایشه، حفصه، ام‌سلمه و دخترش حضرت فاطمه رضی الله عنها را صدا کرد و به اسلام دعوت نمود، و حال آنکه این آیه به اتفاق دانشمندان، مکی است. حضور همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این روایات چگونه قابل توجیه است، درحالی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه با ایشان ازدواج کرده است و دخترش فاطمه نیز در آن هنگام یا متولد نشده و یا سن چندانی نداشته است که پیامبر صلی الله علیه و آله او را به این صورت مخاطب قرار دهد و به اسلام دعوت کند؟!^۲ علاوه بر این، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان بودند و دعوت آنان برای نخستین بار به اسلام وجهی نداشته است.

دسته دوم از روایات نیز که به جلسه انذار خویشاوندان و قضیه «یوم‌الدار» (یوم‌الانذار) اشاره می‌کند، روایات قابل قبولی هستند؛ اما نمی‌توان آنها را ناظر به ابتدای آشکارسازی دعوت اسلام از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد خویشاوندان دانست؛ زیرا در آن جلسه، پیش از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخنی بگوید، ابولهب پیشدستی کرد و آن حضرت را به سحر متهم ساخت که نشان از آگاه بودن او از دعوت اسلامی دارد. محتوای جلسه‌ای نیز که روایت از آن سخن می‌گوید با دعوت اولیه به اسلام همخوانی ندارد.^۳

آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» آیه ۲۱۴ سوره «شعراء» است. اشکال اساسی هر دو گروه از روایات مذکور این است که این روایات با ترتیب نزول سوره «شعراء» و نیز با محتوای آیات این سوره و آیات نازل شده قبل از آن همخوانی ندارند. سوره «شعراء» در ترتیب نزول سوره‌های قرآن کریم، چهارم و هفتمین سوره محسوب می‌شود و بسیار بعید است که در طول سه سال دعوت مخفی، این اندازه از قرآن نازل شده باشد، خاصه آنکه گروهی که بر دعوت مخفی اصرار دارند بعضاً بر فترت وحی در سه سال نخست بعثت نیز تأکید می‌ورزند. براساس محاسبه تعداد کلمات قرآن کریم نیز باید گفت: تعداد آنها تا سوره چهارم و هفتم قریب ۱۵۰۰۰ کلمه است که چیزی قریب یک‌پنجم کل قرآن را شامل می‌شود که باز احتمالی دور از ذهن است. از لحاظ محتوایی نیز آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نمی‌تواند ناظر به ابتدای دعوت علنی باشد؛ زیرا پیش از نزول این آیه در همین سوره «شعراء» و سوره‌های نازل شده قبل از آن، آیاتی وجود دارد که به صراحت تمام بر آشکار بودن دعوت اسلامی در زمان نزول خود دلالت دارند.

۱. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۳۴.

۲. همان، ص ۳۳۵؛ هاشم معروف حسینی، سیرة المصطفی، ص ۱۲۴.

۳. رک: محمدهادی یوسفی غروی، موسوعة تاریخ الإسلام، ج ۱، ص ۴۰۸؛ مجتبی محمدی انوبق و ابوالفضل خوش‌منش، «بررسی دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله براساس آیه ۲۱۴ شعراء و

نتیجه آنکه آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نه در سال سوم بعثت نازل شده و نه می‌تواند ناظر به ابتدای دعوت علنی خویشاوندان پیامبر ﷺ به اسلام باشد، بلکه قبل از نزول این آیه، پیامبر اکرم ﷺ بارها خویشاوندان خود را به اسلام دعوت کرده بود و آنان کاملاً با رسالت آن حضرت آشنایی داشتند. امر به کاررفته در آیه، امر به آغاز دعوت اسلام نیست، بلکه امر به انذار است. کاری هم که رسول خدا ﷺ در آن جلسه انجام دادند منطبق با دعوت اولیه نبود؛ زیرا آن حضرت خویشاوندان نزدیک خود را فراخواندند و از میان آنان برای خود وزیر و جانشین انتخاب کردند و این‌گونه با آنان اتمام حجت نمودند. از امر به انذار خویشاوندان در آیه نمی‌توان دعوت ابتدایی آنان را نتیجه گرفت؛ زیرا انذار مخصوص دعوت اولیه به چیزی نیست. انذار و تبشیر یک امر مستمر است که در طول دوران رسالت وجود داشته است. ذکر خویشاوندان نزدیک در آیه - علی‌رغم گفته برخی از روایات - به معنای اعمال تبعیض بین نزدیکان پیامبر اکرم ﷺ و دیگر افراد نیست، بلکه بیانگر آن است که در دعوت الهی تساهل و تسامح و مراعات نزدیکان جایگاهی ندارد. امر به انذار بستگان نزدیک پیامبر اکرم ﷺ نشان از یکسان بودن اطرافیان دور و نزدیک از منظر اسلام دارد. درواقع آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نه یک امتیاز، بلکه نوعی تهدید برای خویشاوندان نزدیک پیامبر بوده است. این آیه - درواقع - به معنای دفع توهم تساهل و نرمی و تبعیض در قبال خویشاوندان است.^۱

در تفسیر فرات کوفی روایتی از ابورافع وارد شده که بر این مطلب دلالت دارد که مکان برگزاری جلسه انذار خویشاوندان در «شعب ابوطالب» بوده است.^۲ ابورافع می‌گوید: رسول خدا فرزندان عبدالمطلب را که در آن زمان چهل مرد بودند، در شعب گرد آورد و برای آنان ران گوسفندی آماده کرد.^۳ یکی از محققان براساس این روایت، تاریخ انذار خویشاوندان نزدیک از سوی پیامبر اکرم ﷺ را پس از محاصره اقتصادی مسلمانان از سوی قریش و در سال ششم هجری^۴ محتمل دانسته است.^۵ در این باره باید گفت: هرچند روایت ابورافع صرفاً گویای مکان گردهمایی خویشاوندان است - که در شعب ابوطالب^۶ انجام شده - و سخنی از محاصره مسلمانان در شعب و سخنی از زمان وقوع این جلسه به میان نیاورده؛ با این حال، معجزه‌ای که در این جلسه به وقوع پیوسته و چهل تن از فرزندان عبدالمطلب با مقدار کمی طعام - آن هم طعمی که در آخر همچون وضعیت اول خود باقی مانده است - کاملاً سیر

۱. فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۲۲؛ ابوحیان محمدبن یوسف اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۸، ص ۱۹۷؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۲. ظاهر ابورافع، راوی ناظر و بی‌واسطه در جلسه انذار بستگان بوده است؛ زیرا این شخص، غلام عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر بوده که از بنی‌هاشم و جزو مدعوین و میهمانان حاضر در جلسه بوده است (محمدهادی یوسفی غروی، موسوعة تاریخ الاسلامی، ج ۱، ص ۴۰۸).

۳. فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۰۳.

۴. برخی از محققان آغاز تحریم مسلمانان از سوی قریش را ششم بعثت دانسته‌اند (رک: سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ص ۶۰)؛ اما قول مشهورتر در این باره، سال هفتم بعثت است (محمدبن این‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۹).

۵. رک: محمدهادی یوسفی غروی، موسوعة تاریخ الاسلامی، ج ۱، ص ۴۰۷.

شده‌اند، احتمال این نظریه را که انذار خویشاوندان در شعب ابی‌طالب و در حین محاصره اقتصادی انجام پذیرفته باشد، افزایش می‌دهد؛ زیرا مطابقت معجزه با وضعیت موجود در شعب که مسلمانان در فشار اقتصادی قرار گرفته بودند، مشخص‌تر است و بهترین معجزات، معجزاتی هستند که مطابق شرایط و نیازهای جامعه باشند. درواقع معجزه غذا از یک سو و انتخاب جانشین از سوی دیگر در شعب ابوطالب، مشرکان را دچار یأس و اندوه و در مقابل، انگیزه مسلمانان را دوچندان می‌کرد.

ب. روایات تفسیری آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»

روایات تفسیری آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (حجر: ۹۴) گویای آنند که پیامبر اکرم ﷺ در ابتدا به صورت پنهانی مردم را به اسلام دعوت می‌کردند تا اینکه این آیه نازل شد و به علنی کردن دعوت دستور داد.^۱ این درحالی است که آیه مذکور در سوره «حجر» قرار دارد که براساس ترتیب نزول سوره‌های قرآن، در جایگاه پنجاه و چهارم قرار دارد. اگر دوران دعوت مخفی سه سال به طول انجامیده باشد، بسیار بعید می‌نماید که تا آن زمان در طول این سه سال، ۵۳ سوره از قرآن نازل شده باشد. این مقدار براساس کلمات محاسبه‌شده چیزی قریب ۲۵۰۰۰ واژه می‌شود که نزدیک به ثلث قرآن را دربر می‌گیرد. بنابراین همان ایرادی که به روایات تفسیری آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» وارد بود، بر این روایات نیز وارد است.^۲ مضامین آیات نازل شده قبل از آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» نافی نزول این آیه هستند که دستوردهنده به آغاز دعوت علنی است؛ زیرا محتوای آیات و سوره‌های قبل از این آیه به روشنی بیان می‌کند که قبل از نزول آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» دعوت پیامبر اکرم ﷺ علنی بوده است.^۳

فعل امر «فَاصْدَعْ» از ریشه «صدع» به معنای «شکافتن» است.^۴ «صَدَعَ بِالْحَقِّ» یعنی: او حق را آشکار کرد و بین حق و باطل تمایز قائل شد.^۵ درباره آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» معانی متعددی ذکر شده است. فیروزآبادی می‌گوید: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» به این معناست که جماعات مشرکان را با توحید بشکاف، یا قرآن را با صدای بلند قرائت کن یا آن را آشکار کن، یا به حق داوری کن و حق را با باطل درنیامیز، یا به آنچه مأمور می‌شوی بپرداز، یا به وسیله آن بین حق و باطل جدایی انداز.»^۶

۱. رک: محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۲۲؛ محمدبن مسعود عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۲۵۳؛ محمدبن علی صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۴۴-۳۴۵.

۲. مجتبی محمدی انویق و ابوالفضل خوش‌منش، «بررسی دعوت پیامبر اکرم ﷺ براساس آیه ۲۱۴ شعراء و ۹۴ حجر»، ص ۵۷.

۳. برای اطلاعات بیشتر، رک: همان، ص ۵۷-۵۹.

۴. خلیل‌بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۱، ص ۲۹۱؛ اسماعیل‌بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۲۴۱.

۵. محمودبن عمر زمخشری، اساس البلاغه، ج ۱، ص ۳۵۱.

۶. محمدبن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۳، ص ۶۴.

با توجه به سیاق، باید گفت: این آیه علی‌رغم بیان برخی روایات، در حقیقت دستوری در جهت استمرار دعوت الهی و عدم توجه به خواسته‌های مشرکان است، نه اینکه ناظر به شروع دعوت علنی باشد.^۱ سیاق آیه بیانگر آن است که قبل از نزول این آیات، پیامبر اکرم ﷺ انذار کرده بود و در نتیجه این انذار، گروهی ایمان آورده بودند و گروهی دیگر مخالفت کرده و به استهزای پیامبر اکرم ﷺ می‌پرداختند. سیاق نشان از آن دارد که این آیات در شرایطی نازل شده که عده بسیاری از مشرکان مکه در مقابل پیامبر اکرم ﷺ قرار گرفته بودند و عملاً مرز بین اسلام و کفر شناخته شده بود. در آیات قبل، از «مستهزئین» سخن گفته شده است؛ کسانی که پیامبر اکرم ﷺ و آیین اسلام را تمسخر می‌کردند. پرسش اینجاست که در صورت مخفی بودن دعوت اسلامی در سه سال آغازین رسالت، وجود این استهزاکنندگان - که اسامی آنان در روایات آمده است،^۲ چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟!

۴. روایات مربوط به خانه ارقم بن ابی ارقم

دسته چهارم از روایات دعوت مخفی، از منزل شخصی به نام *ارقم بن ابی ارقم* سخن می‌گویند. براساس این روایات، پیامبر ﷺ و اصحاب او در سال‌های آغازین بعثت، مدتی را در خانه *ارقم* جلسات مخفی داشتند. این عبارات غالباً در گزارش‌های تاریخی ذیل معرفی صحابه پیامبر به چشم می‌خورد. برای مثال، گفته می‌شود که فلان شخص قبل از ورود پیامبر به «دارالأرقم» اسلام آورد، یا فلانی پس از خروج از «دارالأرقم» به اسلام گرایید، یا فلان شخص در «دارالأرقم» با رسول خدا ﷺ ملاقات کرد و اسلام آورد. برای نمونه، *ابن سعد در الطبقات الکبری* آورده است که *خباب بن اُرت* قبل از داخل شدن پیامبر اکرم ﷺ به خانه *ارقم* اسلام آورد.^۳ در روایتی دیگر این سخن درباره *عایش بن ابی ربهیعه* به کار رفته است.^۴ در گزارشی دیگر آمده است: رسول خدا و عده‌ای از مسلمانان از ترس کافران قریش در خانه *ارقم* پنهان بودند تا اینکه *عمر بن خطاب* اسلام آورد و آنان بیرون آمدند.^۵

بررسی روایات مربوط به خانه ارقم

همان‌گونه که شماری از محققان بیان کرده‌اند، روایات «دارالأرقم» با انگیزه‌های سیاسی و برای تضعیف موقعیت بنی‌هاشم ساخته و پرداخته شده‌اند.^۶ *ارقم بن ابی ارقم* مخزومی هم‌قبیله *ابوجهل* و *ولید بن مغیره*، دو

۱. رک: محمدعزت دروزه، التفسیر الحدیث، ج ۴، ص ۶۰.

۲. رک: ابوبکر بیهقی، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۳۱۶-۳۱۸؛ شمس‌الدین ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والأعلام، ج ۱، ص ۲۳۴.

۳. محمدبن ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۶۵.

۴. ابوالقاسم علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۷، ص ۲۴۲.

۵. عزالدین ابن اثیر، اسد الغالبه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۱۹.

۶. رک: سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ج ۳، ص ۷۷-۷۸؛ علی کورانی عاملی، جواهر التاریخ، ج ۱، ص ۳۳۱.

تن از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام بود. چگونه امکان دارد پیامبر اکرم ﷺ در صورت پنهانی بودن دعوت اسلامی، با وجود افراد قبیله بنی‌هاشم، به قبیله دشمنان اسلام پناه ببرد، درحالی‌که آن حضرت در آن دوران در حمایت کامل بنی‌هاشم و ابوطالب قرار داشت؟! البته پیش‌تر گذشت که اصل دعوت پیامبر اکرم ﷺ مخفی نبود تا نیاز باشد آن حضرت در خانه/رقم به دعوت پنهانی بپردازد، بلکه دعوت و تبلیغ پیامبر ﷺ به صورت علنی و در مکان‌های عمومی انجام می‌گرفت. قابل ذکر است که ابن‌اسحاق در سیره خود از «دارالأرقم» سخنی به میان نیاورده است.

برخی از روایات «دارالأرقم» بیانگر آن است که عمر بن خطاب در آن خانه به پیامبر ﷺ ایمان آورد. بنا بر این روایات، پیامبر اکرم ﷺ و اصحاب ایشان پس از مسلمان شدن عمر، آیین خود را آشکار کردند. در پاسخ باید گفت: بنا به گفته ابن‌اسحاق^۱، عمر بعد از هجرت مسلمانان به حبشه^۲ مسلمان شد. بنابراین اسلام آوردن عمر در خانه/رقم و به تبع آن، روایات ذکرشده در این باره به هیچ‌وجه قابل پذیرش نیست.^۳

نکاتی درباره نزول قرآن و مسئله دعوت مخفی

همان‌گونه که گفته شد، اصل دعوت پیامبر اکرم ﷺ در سال‌های آغازین بعثت مخفی نبود، بلکه برخی از تازه‌مسلمانان اسلام خود را از ترس آزار مشرکان مخفی می‌کردند. در این میان، برخی از روایات بیانگر آن است که قرآن کریم ابتدا به صورت دفعی به بیت‌المعمور نازل شد و سپس از آنجا به مدت بیست سال به تدریج بر قلب پیامبر اکرم ﷺ فرود آمد.^۴ بر این اساس، آیات قرآن در سه سال آغازین بعثت نازل نمی‌شد؛^۵ چنان‌که در روایتی نیز بیان شده که در سه سال نخست، اسرافیل به جای جبرئیل قرین پیامبر اکرم ﷺ بود.^۶ حال این پرسش مطرح است که در صورت دعوت علنی، پیامبر اکرم ﷺ بر چه اساسی و به چه چیزی دعوت می‌کرده است؟

در پاسخ به مطالب فوق باید گفت: این مسائل (آغاز رسالت پیامبر اکرم ﷺ، آغاز نزول قرآن و مدت زمان نزول وحی)^۷ با اصل رسالت و دعوت پیامبر اکرم ﷺ ارتباط پیدا می‌کند و مشخصاً دلالتی بر مخفی یا علنی بودن

۱. رک: عبدالملکین ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲. هجرت مسلمانان به حبشه بعد از سال پنجم بعثت اتفاق داده است (محدثین ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۹).

۳. محدثین یوسف صالحی‌شامی، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۲، ص ۳۲۰.

۴. محدثین علی صدوق، الأملی، ص ۶۲.

۵. برخی نازل نشدن آیات قرآن در سه سال مذکور را مربوط به قضیه فترت وحی می‌دانند که در جای خود قابل بررسی است (در این باره، رک: جعفر سبحانی، فروغ ابیدیت، ص ۳۳۸-۳۴۵؛ عبدالهادی فقهی‌زاده، «نگاهی دیگر به واقعه انقطاع وحی»، ص ۲۱-۳۸؛ جعفر نکونام، «پژوهشی درباره فترت وحی»، ص ۹۱-۱۰۰).

۶. رک: محدثین ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۹۱؛ ابوبکر بیهقی، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۱۳۲. قابل ذکر است که حتی برخی از تاریخ‌نگاران، آغاز رسالت پیامبر را پس از سال سوم بعثت دانسته و پیش از آن را در زمره نبوت آن حضرت به‌شمار آورده‌اند.

۷. بحث درباره این مسائل و جزئیات آن مجال جداگانه می‌طلبد و از عهده این مقاله خارج است.

دعوت آن حضرت ندارد. اخباری هم که از نازل نشدن قرآن در سه سال نخست بعثت سخن می‌گویند لزوماً مؤید مخفی بودن دعوت پیامبر اکرم ﷺ در آن دوران نیستند. پس میان نازل نشدن قرآن و مخفی بودن دعوت پیامبر اکرم ﷺ ملازمه‌ای وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

دیدگاه دعوت مخفی پیامبر اکرم ﷺ در سه سال آغازین بعثت، پشتوانه روایی دارد که روایات آن را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: (۱) روایات ناظر به موضوع دعوت مخفی به صورت مستقیم؛ (۲) روایات ناظر به مخفی کردن رسالت از ابوطالب ﷺ؛ (۳) روایات تفسیری آیات ۲۱۴ شعراء و ۹۴ حجر؛ (۴) روایات مربوط به خانه/رقم.

طبق تحلیل روایات دسته نخست، اصل دعوت پیامبر اکرم ﷺ در سه سال آغازین بعثت مخفی نبود، بلکه برخی از تازه‌مسلمانان به علت قرار گرفتن در شرایط نامساعد اجتماعی و به‌خاطر ترس از آشنایان مشرک خود نمی‌توانستند عقیده توحیدی خود را علنی کنند. پیامبر اکرم ﷺ نیز در این موارد با فراهم کردن موجبات مخفی بودن اسلام این گروه از یاران خود به حمایت از آنان برمی‌خاست.

روایات دسته دوم و چهارم، یعنی روایات ناظر به مخفی کردن رسالت پیامبر ﷺ از ابوطالب ﷺ و روایات خانه/رقم، در زمره روایات ضعیف و ناستواری قرار دارند که با انگیزه‌های سیاسی و فرقه‌ای و برای تضعیف موقعیت ابوطالب و بنی‌هاشم ساخته شده‌اند.

آیات «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» و «فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» معانی متفاوتی دارند و نمی‌توانند ناظر به شروع دعوت علنی و عمومی پیامبر اکرم ﷺ پس از سال سوم بعثت باشند. روایات واردشده درباره این آیات، ناظر به قضایای متفاوتی هستند که بعدها به اشتباه با آیات مذکور مرتبط دانسته شده‌اند.

منابع

- نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
- ، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، *الإصابة فی تميز الصحابة*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ابن سعد، محمد بن، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۸م.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- امینی، عبدالحسین، *التغذیر*، قم، مرکز التغذیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بی جا، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الأشراف*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- بیهقی، ابوبکر، *دلائل النبوة*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- تعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۲ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *المصاحح (تاج اللغة و صحاح العربیة)*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- حسنی، هاشم معروف، *سیرة المصطفی نظرة جدیدة*، بیروت، دارالتعارف، بی تا.
- خنیزی، عبدالله بن علی، *ابوطالب مؤمن قریش*، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۸ق.
- دروزه، محمد عزت، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربی، ۱۳۸۳ق.
- ذهبی، شمس الدین، *تاریخ الاسلام ووقیات المشاهیر والأعلام*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
- زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰م.
- زمخشری، محمود بن عمر، *اساس البلاغة*، بیروت، دارصادر، ۱۹۷۹م.
- سبحانی، جعفر، *فروع ابدیت*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف، *سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- ، *الأمالی*، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- عاملی، سید جعفر مرتضی، *الصحیح من سیرة النبی الأعظم*، قم، دارالحديث، ۱۴۲۶ق.
- عبدالملک بن ابن هشام، *السیرة النبویة*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق.
- فقهی زاده، عبدالهادی، «نگاهی دیگر به واقعه انقطاع وحی»، ۱۳۷۸، *مقالات و بررسی ها*، ش ۶۵ ص ۲۸-۳۱.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، *الجامع الصحیح*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- کوران عاملی، علی، *جواهر التاریخ*، بی جا، باقیات، ۱۴۳۰ق.
- محمدی انویق، مجتبی و ابوالفضل خوش منش، «بررسی دعوت پیامبر اکرم ﷺ براساس آیه ۲۱۴ شعراء و ۹۴ حجر»، ۱۳۹۵، *مطالعات تفسیری*، ش ۲۸، ص ۴۷-۶۲.
- نکونام، جعفر، «پژوهشی درباره فترت وحی»، ۱۳۸۱، *صحیفه مبین*، ش ۲۷ و ۲۸، ص ۹۰-۱۰۲.
- هیثمی، نورالدین، *مجمع الزوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی تا.
- یوسفی غروی، محمد هادی، *موسوعة التاریخ الإسلامی*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.